

## شکل گیری دوره سوم اسلام با صلح امام

بعد از صلح امام حسن مجتبی (علیه السلام)، کار به شکلی هوشمندانه و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی، وارد کنال آلوده ای که به نام خلافت و در معنا سلطنت، به وجود آمده بود، نشود. این هنر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود. امام حسن مجتبی کاری کرد که جریان اصیل اسلام که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمومنین (علیه السلام) و زمان خود او رسیده بود، در مجرای دیگری جریان پیدا نکند، منتها اگر نه به شکل حکومت، زیرا ممکن نبود لاقلاً دوباره به شکل نهضت جریان پیدا کند. این دوره ی سوم اسلام است. اسلام، دوباره نهضت شد. اسلام ناب، اسلام اصیل، اسلام ظلم ستیز، اسلام سازش ناپذیر، اسلام دور از تحریف و میرا از این که بازپچه ی دست هواها و هوسها بشود، باقی ماند، اما در شکل نهضت باقی ماند. یعنی در زمان امام حسین (علیه السلام) تفکر انقلابی اسلای که دوره ای را طی کرده بود و به قدرت و حکومت رسیده بود، دوباره برگشت و یک نهضت شد. البته در این دوره، کار این نهضت به مراتب مشکل تر از دوره ی خود پیامبر بود، زیرا شعارها در دست کسانی بود که لباس مذهب را بر تن کرده بودند، در حالی که از مذهب نبودند. مشکل کار ائمه هدی اینجا بود. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۶۹/۱/۲۲)

## تفاوت های صلح امام حسن با قیام امام حسین

امام حسین (علیه السلام) یک معترض نسبت به حاکم جائز بود ولی امام حسن (علیه السلام) در برابر یک رعیت خودش قرار داشت.

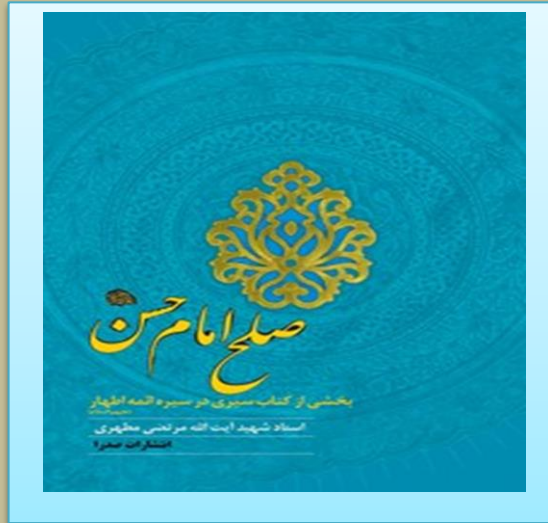
یک حرف این است طبق بیان شهید مطهری، امام حسین که به شهادت رسید، یک معترض، یک امر به معروف و ناهی از منکری بود که در مقابل یک حاکم جائز قیام کرد، چون او داشت ظلم میکرد، داشت فسق میکرد، از وجود او شر می تراوید و امام حسین (علیه السلام) به عنوان یک معترض یک مومن، تکلیف شرعی خودش را احساس کرد که باید به اعتراض کند این اعتراض واجب بود و نقطه اوج زیبایی و شکوه این کار هم این بود که این اعتراض را ادامه بدهد تا مظلومانه کشته بشود. شهید فی سبیل الله با کشته شدن خودش، حقانیت حرف خودش را ثابت کرد. امام حسن (علیه السلام) اصلاً اینجور وضعی نداشت، امام حسن (علیه السلام) خلیفه ای بود که یک نفری در مقابل او، از رعیت خود او، علیه او علم طغیان برافراشته بود. اگر امام حسن (علیه السلام) در این رویارویی با رعیت خودش که علیه او طغیان کرده، مقاومت میکرد تا جان خودش را از دست میداد، هرگز آن معترض شجاعی نبود که در مقابل منکر ایستاده و کشته شده، بلکه حاکمی بود که به وسیله عوامل خودش به قتل رسیده بود. اصلاً ببینید ماهیت قضیه به کلی متفاوت است. (۱۳۶۸/۲/۱۱)

## معرفی کتاب

صلح امام حسن (علیه السلام)

کتاب صلح امام حسن علیه السلام اثر مرتضی مطهری، بخشی از کتاب سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام محسوب می شود که به صورت مستقل منتشر شده است. این کتاب از معدود آثار

تحلیلی و تفصیلی است که درباره زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، موقعیت سیاسی او و شرایط صلح امام با معاویه سخن گفته است. مسئله ی صلح امام حسن، هم در قدیم مورد سؤال و پرسش بوده و هم در زمان های بعد، به خصوص در زمان ما بیشتر این مسئله مورد سؤال و پرسش است که چگونه شد امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد؟ مخصوصاً که مقایسه ای به عمل می آید میان صلح امام حسن با معاویه و جنگیدن امام حسین با یزید و تسلیم نشدن او به یزید و ابن زیاد. به نظر می رسد برای کسانی که زیاد در عمق مطلب دقت نمی کنند این دو روش متناقض است، و برخی گفته اند اساساً امام حسن و امام حسین دو روحیه ی مختلف داشته اند و امام حسن طبعاً صلح طلب بود، برخلاف امام حسین که روحیه ای شورش و جنگی داشت. این کتاب شامل دو سخنرانی همراه با پرسش و پاسخ می باشد. سبک بحث و تحلیل استاد، مانند سایر مباحث ایشان، استدلالی و مطالب از بیانی رسا برخوردار است. آیت الله مطهری در این اثر ابتدا کلیات اسلام را در باب جهاد بیان می نماید؛ سپس مسئله ی صلح امام حسن و جنگ امام حسین را بررسی می کند.



در بخشی از کتاب صلح امام حسن (علیه السلام) میخوانیم:

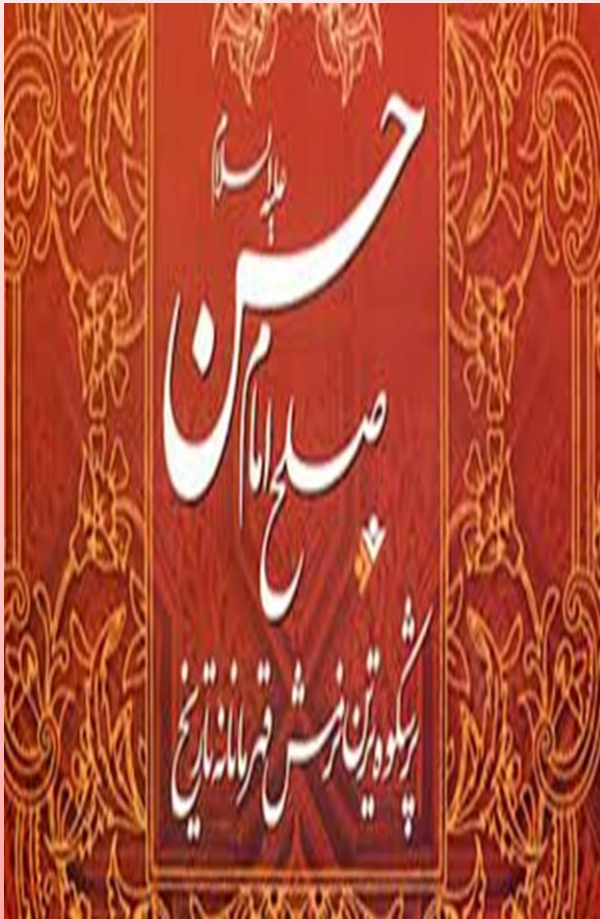
اگر امام حسن با این شرایط [صلح را] قبول نمی کرد، امروز در مقابل تاریخ محکوم بود. قبول کرد؛ وقتی که قبول کرد، تاریخ آن طرف را محکوم کرد. معاویه با آن دستچاچی که داشت تمام این شرایط را پذیرفت. نتیجه اش این شد که معاویه فقط از جنبه سیاسی پیروز شد؛ یعنی نشان داد که یک مرد صد درصد سیاستمداری است که غیر از سیاستمداری هیچ چیز در وجودش نیست، زیرا همین قدر که مسند خلافت و قدرت را تصاحب کرد تمام مواد قرارداد را زیر پا گذاشت و به هیچ کدام از اینها عمل نکرد، و ثابت کرد که آدم دغلبازی است.

معاویه از همان اول به عنوان یک سیاستمدار دغلباز معروف شد که از نظر فقها و علمای اسلام عموماً نه فقط ما شیعیان (از نظر شیعیان که منطبق جور دیگر است) معاویه و بعد از او، از ردیف خلفا، از ردیف کسانی که جانشین پیغمبرند و آمدند که اسلام را اجرا کنند بکلی خارج شدند و عنوان سلاطین و ملوک و پادشاهان به خود گرفتند.

## منابع

wikifeqh.ir/wikishia.net/khamenei.ir/ asislam.com

## باشکوه ترین صلح تاریخ



## بروشور باشکوه ترین صلح تاریخ

مدرسه علمیه صدیقه فاطمه (سلام الله علیها) گرگان

واحد پژوهش - آبان ۱۴۰۱

## صلح، مهم‌ترین راهکار برای ماندگاری اسلام

صلح امام حسن (علیه‌السلام)، معاهده صلحی بود که در سال ۴۱ هجری قمری میان امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه بن ابی‌سفیان منعقد گردید. پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) در ماه رمضان سال ۴۰ هجری، مسلمانان با فرزند ارشد امام علی (علیه‌السلام) به عنوان رهبر حکومت اسلامی بیعت کردند. این در حالی بود که معاویه در شام مدعی خلافت گردید و حاضر به بیعت با امام حسن (علیه‌السلام) نشد؛ لذا با فرهم نمودن لشکری برای جنگ با امام به سوی عراق حرکت کرد. نفوذ روحیه دنیاگرایی و ضعف ایمان از یک طرف و حضور خوارج و عدم بصیرت لازم در خواص و بزرگان قبایل و خیانت برخی از سران سپاه از سوی دیگر، موجب از بین رفتن انسجام درونی در جبهه یاران امام حسن (علیه‌السلام) گردید تا آنجا که حتی حاضر به تسلیم یا قتل امام خود بودند. امام حسن (علیه‌السلام) با سنجش دقیق شرایط و اوضاع، معقول‌ترین و خردمندانه‌ترین راهکار را، صلح تشخیص داده و به تکلیف الهی خویش در برقراری معاهده صلح با معاویه اقدام نمودند؛ تا از این طریق اصل دین اسلام و جان شیعیان و مسلمانان را حفظ نمایند. به همین جهت در سال ۴۱ هجری قرارداد صلحی میان امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه به امضاء رسید که مهم‌ترین بند این توافقنامه سلب حق تعیین خلیفه بعدی برای معاویه و سپردن خلافت پس از او به امام حسن (علیه‌السلام) بود، اما معاویه با زیر پا گذاشتن تمامی بندهای معاهده، به جامعه اسلامی و مسلمانان خیانت کرد.

## دلایل و آثار صلح امام حسن (علیه‌السلام)

### ۱. بقای نظام امامت

می‌توان گفت اصلی‌ترین علت پذیرش صلح از سوی امام، بقای نظام امامت برای حفظ اسلام بود. امام در جواب ابودر غفاری فرمود: «اردت ان یكون للدين ناعی؛ خواستم حفاظتی برای دین باقی بماند.» روشن است که «نظام امامت» به اذن الهی و دستور رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، جهت مبارزه با مرتجعانی بود که قصد داشتند نظام اسلامی پیامبر را به همان نظام جاهلی برگردانند.

### ۲. حفظ اسلام

یکی از علل مهم صلح امام حسن (علیه‌السلام) را می‌توان «حفظ دین» بیان کرد، زیرا جامعه اسلامی در شرایطی قرار داشت که ممکن بود جنگ با معاویه، اصل دین را از بین ببرد. شاید بر همین اساس بود که امام حسن (علیه‌السلام) یکی از دلایل صلح خود را حفظ دین بیان کرد: «ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود و کسی از آنان باقی نماند؛ از این رو با مصالحه‌ای که انجام گرفت، خواستم دین خدا حفظ شود.»

### ۳. عدم حمایت مردم

امام حسن (علیه‌السلام) برای اینکه مردم را برای جنگ با معاویه امتحان کند، فرمود: اگر آماده نبردید، صلح را رد کنیم و با تکیه بر شمشیرمان کار او را به خدا واگذاریم، اما اگر ماندن را دوست دارید، صلح او را بپذیریم و برای شما تامین بگیریم. در این هنگام مردم از هر سوی

مسجد به فریاد در آمدند و با ندای «البقیه، البقیه» صلح را امضا کردند.

### ۴. عدم خونریزی

امام حسن (علیه‌السلام) درباره علت صلح با معاویه چنین فرمود: من چنان دیدم که با معاویه به مسالمت رفتار کنم و آتش‌بس برقرار سازم و با او مصالحه کنم، و چنان دیدم که جلوگیری از خونریزی بهتر است و منظوری از این کار جز خیرخواهی و بقای شما ندارم. ایشان همچنین فرمودند: به‌راستی که جمجمه‌های عرب به دست من بود که صلح کنند با هر کس که من صلح می‌کردم و می‌جنگیدند با هر کس که من می‌جنگیدم، ولی من برای رضای خدا و حفظ خون

مسلمانان آن را رها کردم. **۵. حفظ جان شیعه** شیعیان خاص امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) اغلب در جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان به شهادت رسیده، گروه اندکی از آنان باقی مانده بودند و اگر جنگی به وقوع می‌پیوست، با توجه به ضعف مردم عراق، قطعاً امام حسن (علیه‌السلام) و شیعیان خسارت‌های جبران‌ناپذیری را تحمل می‌کردند، زیرا معاویه در این صورت

آنان را به‌شدت سرکوب می‌کرد. **۶. خستگی از جنگ** مسلمانان طی چهل سال که از هجرت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی می‌گذشت، علاوه بر غزه‌ها و سریه‌های زمان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در عصر خلفا نیز جنگ‌های طولانی مدت با رومیان، ایرانیان و برخی از اقوام و ملت‌های همجوار جزیره العرب را پشت سر گذاشته بودند و در عصر خلافت امام علی (علیه‌السلام) نیز سه جنگ بزرگ داخلی را تحمل کرده بودند، به همین دلیل روحیه رزمی و جنگی چندان از آنان مشاهده نمی‌شد و جز عده‌ای از شیعیان مخلص و جوانان رزمجو، بقیه در لاک عافیت‌طلبی فرو رفته و به وضع موجود رضایت داده بودند. به همین لحاظ هنگامی که امام حسن (علیه‌السلام) و یاران نزدیکش چون حجر بن عدی و قیس بن سعد انصاری، مردم را به بسیج عمومی و حضور در اردوگاه سپاه دعوت کردند،

عده کمی پاسخ مثبت دادند و بقیه رغبتی به آن نشان ندادند. **۷. خطر خوارج:** یکی از علل صلح امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) این بود که وی می‌دید خوارج اطرافش را احاطه کرده‌اند و دانست اگر جنگ با معاویه را ادامه دهد و مشغول آن معرکه شود، خوارج بر سرزمین‌های اسلامی دست می‌بازند و بر آنها چیره می‌شوند و اگر وی به جنگ با خوارج بپردازد و مشغول دفع آنان گردد، معاویه بر سرزمین‌های اسلامی و مناطق تحت حکومت وی چیره می‌شود

**۸. قول شهید مطهری** شهید می‌نویسد که اگر امام حسن (علیه‌السلام) با این شرایط، صلح را قبول نمی‌کرد، امروز در مقابل تاریخ محکوم بود. قبول کرد و تاریخ، آن طرف (معاویه) را محکوم کرد. صلح امام حسن (علیه‌السلام)، زمینه را برای قیام امام حسین (علیه‌السلام) فراهم کرد. لازم بود امام حسن (علیه‌السلام) یک مدتی کناره‌گیری کند تا ماهیت اموی‌ها که بر مردم مخفی و مستور بود آشکار شود، تا قیامی که بنا بود بعداً انجام گیرد از نظر تاریخ قیام موجهی باشد.

## ۳ نکته از زبان امام حسن مجتبی درباره صلح

۱. امام در خطبه‌ی خطاب به مردم فرمودند: مردم من با معاویه بر سر چیزی که اختلاف داشتیم آن حق من بود، از حق خود به خاطر مصلحت و حفظ خون و اموال شما گذشتم.
۲. حُجر بن عدی به امام حسن (ع) اعتراض می‌کند؛ چرا صلح کردی؟ گران آمد بر امام حسن و از این رو به او گفت: تمایل اکثر مردم را در صلح دیدم و اینکه از جنگ گریزانند، من نخواستم آنان را به چیزی وادار کنم از آن چیزی که از آن دوری میکنند و روی برگردانند و آن جنگ و خون ریزی بود، لذا صلح کردم برای ابقاء و حفظ پیروان و شیعیان راستین، من چنین نتیجه‌گیری نمودم که جنگ را موقوف به زمان دیگری کنم، پس جنگ را به روز دیگری واگذار کردم. تکلیف انسان بر اساس اوامر الهی هر روز به گونه‌ای است که باید آن را مناسب انجام دهد.
۳. آیا مردم به وظیفه خود عمل نکردند؟

پاسخ در کلام حضرت امام حسن (ع) در سخنرانی شان در شهر «مدائن» که شرایط زمانه را توصیف می‌کند، چنین است: وقتی در جنگ صفین با سپاه شام می‌جنگیدیم، وضعیت شما اینگونه بود که دین شما مقدم بر دنیای تان بود، اما اکنون دنیای تان مقدم بر دین تان شده. مهم در اسلام به تعبیر شهید استاد مطهری "اسلام و حقوق مسلمین است" اگر این بقاء اسلام و استیفای حقوق مسلمین در جنگ است، آنجا باید ایستادگی و مقاومت نمود و اگر بقاء اسلام و حقوق مسلمین در صلح باشد باید آن را تمکین نمود و البته پشتوانه افکار عمومی و حضور مردم در صحنه برای مقاومت و حتی جنگ تعیین کننده است و حق آنان است که گرایش خود را نمایان کنند گرچه ممکن است اشتباه هم بکنند. بنابراین، در پیش گرفتن هر نوع سیاست مقاومت و جنگی، و یا مذاکره و یا صلح؛ مربوط به شرایط خودش است و آن اثری که هر کدام می‌تواند داشته باشد.

## پذیرش صلح به خاطر حفظ اسلام

در صدر اسلام بزرگترین و مهمترین ضربه‌ای که بر اسلام وارد شد، این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد. حکومت امام حسن و حکومت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) به سلطنت شام تبدیل شد! البته امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) باقی‌ماند؛ آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگتر - که حفظ اصل اسلام بود- مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد. حکومت را از امام حسن گرفتند. وقتی حکومت از مرکز دینی خودش خارج شد و در اختیار دنیاطلبان و دنیاداران گذاشته شد، بدیهی است که بعد هم حادثه‌ی کربلا پیش می‌آید. آن وقت حادثه‌ی کربلا حادثه‌ای نیست که بشود جلوی‌ش را گرفت؛ اجتناب‌ناپذیر میشود. بیست سال بعد از آن که حکومت اسلامی از دست محور اصلی آن - که امامت است - گرفته شد، امام حسین فرزند پیامبر در کربلا با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیده شد. اساس حمله و نقشه‌ی دشمن این است که حکومت را از محور اصلی - محور امامت، محور دین - خارج کند. بعد خاطرش جمع است که همه کار خواهد کرد! (بیانات در دیدار با جوانان در مصالای بزرگ تهران ۱/۲/۱۳۷۹)

## صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام، زمینه‌ساز قیام عاشورا

### آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی

هر چند امام مجتبی علیه‌السلام پس از خیانت فرماندهان سپاه خود، چاره‌ای جز صلح ندید، ولی صلح آن حضرت اثر عمیقی در مردم گذاشت، و زمینه‌ساز نهضت عاشورا و قیام‌های پس از آن شد، و سرانجام منتهی به سقوط حکومت بنی‌امیه گردید